شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

اشنبه

سال پانزدهم
۲۵ تیر ۱۴۰۲
۲۷ ذی‌الحجه ۱۴۴۴
شماره ۳۹۸۹

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۲۵٪

صبح ۲۵	ظهر ۳۶
عصر ۳۵	شب ۲۸

۳۶° ۱۲۳° ↓

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۳۷:۳۷
- نیمه شب شرعی ۲۲:۴۵:۴۳
- غروب آفتاب ۱۸:۴۹:۰۰
- اذان صبح فردا ۰۲:۴۳:۲۸
- اذان مغرب ۱۹:۰۹:۵۰
- طلوع آفتاب فردا ۰۴:۲۶:۵۶

اول شخص

تو با کلمات دربیلمان می‌زدی

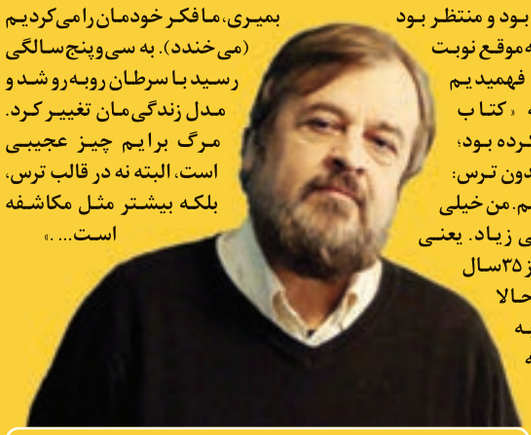
یادی از حمیدرضا صدر، نویسنده، مترجم، مفسر فوتبال و منتقد سینما



قاسم فتحی
روزنامه‌نگار

«مدل خودشه» را خیلی‌ها برای حمیدرضا صدر به‌کار می‌برند؛ از همان اول تا همین اواخر و حتی حالا که دیگر نیست. دو سال می‌گذرد که نیست، ولی همیشه هست و همیشه آدم‌های فوتبالی و سینمایی از او یاد خواهند کرد، چون او «مدل خودشه»، ترین آدمی بود که تا آن روز بین فوتبالی‌ها دیده بودیم. نه اینکه فردوسی‌پور و امیرحاج رضایی نبودند. چرا بودند، اما او کاری کرده بود که هیچ‌کس نمی‌توانست به گرد پایش برسد. هیچ‌کس به‌جز او نمی‌توانست کلانتر ویل کین (گری کوپر) در «ماجرای نیمروز» را به مبارزه یک‌تنه و مرگ‌بار مارادونا به قلب تیم انگستان شبیه کند؟ او احتمالا تنها کسی بود که دوستدارانش از اینکه او می‌تواند با کلمات آن‌ها را دربیل کند و لایی بزند، کیف می‌کردند. صدر چه در روزهایی که در مجله «فیلم» حضور داشت و چه در مجله ناکام «هفت»، حضوری تأثیرگذار داشت. او همچون نقال‌ها هنگام پرده‌خوانی با شوری وصف‌نشدنی چنان سخن می‌گفت و دست‌هایش را با همان فرم خودش تکان می‌داد که حتی غریبه‌ترین آدم‌ها را کنجکاو می‌کرد و به جهان خودش می‌کشاند و به واکنش برمی‌انگیخت. مثلا داستان زندگی‌اش را این‌طور تعریف می‌کرد: «می‌دانی؟ من زمان جام جهانی ۱۹۷۴ وارد دانشگاه شدم. پدرم بعد از جام جهانی ۱۹۷۸ فوت کرد و قبل از جام جهانی ۱۹۸۶ ازدواج کردم. دخترم هم در جام جهانی ۱۹۹۰ به دنیا آمد.» او کسی بود که هیچ‌وقت نقدهای تندوتیزی ننوشت. البته صدر استادانه با مقاله‌ها، نقدها و یادداشت‌هایش نشانمان داد که نباید انتظار واکنش سریع و سرسختانه برابر سینما داشته باشیم. ما از او «درنیامده» و «افتضاح است»، نمی‌خواستیم، بلکه دلمان می‌خواست تحلیل کند. دنبال این بودیم که دیدگاهش را با جزئیات دقیق و ناب برایمان شرح دهد و او با همان اطلاعات شرحه شرحه‌مان می‌کرد. از آن طرف، صدر برای چندنسل از فوتبال‌دوستان نماد عشق بی‌حدوحصر و زلال به فوتبال، سینما و ادبیات بود و همچنان هم هست و خواهد بود. کمتر کُری خواند، از سیاست بیزار بود و از اینکه نگاه طبقاتی به آدم‌های دوروبرش داشته باشد و این‌ها همه از مرگ‌اندیشی‌اش می‌آمد. بعدها فهمیدیم چقدر به مرگ فکر می‌کند. فهمیدیم تعداد زیادی از عزیزانش را به دلیل بیماری از دست داده بود و منتظر بود انگار، منتظر اینکه چه‌موقع نوبت او می‌شود. از قضا فهمیدیم در گفت‌وگویی با مجله «کتاب هفته»، پیش‌بینی‌اش را هم کرده بود؛ سرخوشانه، بدون واهمه و بدون ترس: «می‌خواهم به مرگ فکر می‌کنم، خیلی زیاد. یعنی همیشه فکر می‌کردم بیش از ۳۵ سال بیشتر زنده نمی‌مانم، اما حالا خیلی زنده مانده‌ام. و این به آن معنا نیست که عزا بگیرم که دارم می‌میرم. اما همیشه به مرگ فکر کردم. مثلا مادربزرگم زود فوت کرد، پدرم هم همین‌طور یا عمه‌ها و همه هم از سرطان مردند. یادم می‌آید با همسرم که ازدواج کردم، به او گفتم که ببین خانم، من بیشتر از ۳۵ سال عمر نمی‌کنم، بعد گفت که حالا ببینیم چطور می‌شود (می‌خندد).

او می‌گوید که اگر قرار بود در سی و پنج سالگی بمیری، ما فکر خودمان را می‌کردیم (می‌خندد). به سی و پنج سالگی رسید با سرطان روبه‌رو شد و مدل زندگی‌مان تغییر کرد. مرگ برایم چیز عجیبی است، البته نه در قالب ترس، بلکه بیشتر مثل مکاشفه است...»



تاریخ سیاسی سینمای ایران

«درآمدی بر تاریخ سیاسی سینمای ایران» مهم‌ترین و حالا دیگر باید گفت نایاب‌ترین کتاب صدر است. بعدها فهمیدیم که استادان دانشگاه کتاب را جزو منابع درسی خودشان قرار داده بودند. با این حال، حمیدرضا صدر متوجه شد کتاب آن چنان که باید کامل و محققانه نیست و بهتر است دیگر سراغ کارهایی از این دست نرود. این کتاب به یک برهه صدساله از ۱۲۸۰ تا ۱۳۸۰ سینمای ایران می‌پردازد و تلاش می‌کند به‌صورت کلی مفهوم سیاست‌زدگی در سینما را شرح دهد.



تو در قاهره خواهی مرد

اولین رمان حمیدرضا صدر به زندگی محمدرضا شاه پهلوی می‌پردازد، آن هم از زاویه دوم شخص! او در مرز تخیل و واقعیت محمدرضا شاه را خطاب قرار می‌داد و حقیقتا باید گفت این لحن و این نثر چیزی از کتاب‌های فوتبالی‌اش کم نداشت؛ خواندنی، جذاب و فوق‌العاده پرکشش.



مکاشفه، مرگ و بازهم زندگی

«از قیطریه تا اورنج کانتی»، آخرین کتاب صدر، شرح آخرین ماه‌های زندگی او بود؛ از روزی که متوجه شد سرطان دارد تا روزی که دیگر نتوانست بنویسد و بیماری او را زمین‌گیر کرده بود. فصل آخر کتابش را هم دخترش بعد از مرگ او نوشت. تلخی‌های کتاب یک طرف، اما اینکه یک نفر آگاهانه به مرگ فکر کند و رودروی او بنشیند و با خیال راحت از زندگی بنویسد و تقابل با نیستی، کاری بود که فقط از پس این پرده خوان افسانه‌ای سینما و فوتبال برمی‌آمد.



کوچه

حاجی و ضرورت مردم داری



غلامرضا بنی‌اسدی
روزنامه‌نگار

«حاجی» یک عنوان حرمت‌آور است. به‌ازای این حرمت، تکلیف هم می‌آورد. کسی که می‌خواهد از این پیشوند برای نام خود استفاده کند، باید به برخی الزامات اخلاقی ملتزم باشد. اولش این است که استطاعت حج‌رفتن را برای خود حفظ کند. منظور استطاعت و توان مالی نیست، که تا نباشد، حج واجب نمی‌شود.

منظور توانایی‌های معرفتی، اخلاقی و فرهنگی است. این اگر نباشد، از آن رفتن هم حاصلی که باید، برداشت نمی‌شود. استطاعت معرفتی و توانمندسازی خود به اخلاق است که به توانگری مادی که بسترساز حج می‌شود، کرامت می‌بخشد. دوم هم این را در نظر داشته باشیم تا کسی که می‌رود، باید به روح جاری در حج ابراهیمی جانی تازه یابد. بدون این روح، روان آدمی به حیات نمی‌رسد؛ هرچند جسم او به تورق سال شمار زندگی، دستی چیره و دراز داشته باشد. سومین سویه‌ای که در رفتار حاجی باید رنگی چشم‌نواز داشته باشد، تعریف خویش با خداست.

باید خُلق خویش را با خَلق الهی خود هم راستا و هم‌داستان کند. مقام خلیفةاللهی انسان پس از این هم‌راستایی و هم‌داستانی شکل می‌گیرد، و الا اگر کسی که رفته، به همان قرار سابق برگردد و اخلاقش و رفتارش همان باشد که بود، به کسی مانند خواهد شد که به دریا رفته، اما دامنش تر نشده است.

حال آنکه فلسفه به دریازدن طهارت تمام‌ساحتی جسم است که چون با نیت خالص و قصد قربت باشد، به طهارت روح هم خواهد انجامید. حاجی باید به مناسک حجی که برگزار کرده است، توجه داشته باشد. آن مناسک هرکدام کلاس معارف است. این را باید درک کند، و الا مدرکی که به‌عنوان حاجی برای خود تحریر می‌کند، اعتباری که بایسته است، نخواهد داشت. کسی که به طواف دور خانه خدا می‌چرخد، نباید در خانه غیرخدا را بزند. کسی که سر می‌تراشد، به کنایه از آمادگی سربازی هم متوجه باشد و دل نبازد به آنچه غیرخداست، آنچه شیطان برایش زینت می‌کند و به آنچه وسوسه در جانش برپا می‌کند.

به فلسفه «ذبح» عنایت کند. اگرچه گوسفند ذبح می‌شود، اما به حقیقت ذبیح، خود اوست، دل‌بستگی‌های اوست، خواسته‌های اوست. ابراهیم باید در جان او قد کشد و بر هر رگی که او را از خدا دور می‌کند، کارد بکشد و ببرد همه‌چیز را. خود را با خدا تنظیم کند. در این نظم، همه‌چیز را به دست خواهد آورد. همه‌چیز هم عطر خدا خواهد داشت.

خداوند رب است، مربی است، می‌خواهد انسان را پرورش دهد. در حکایت ابراهیم و اسماعیل هم قصد، کشتن اسماعیل نیست، بلکه رهاکردن و جان‌بخشی از نوع دیگر به ابراهیم است. دل که برید، اسماعیلش را هم به دست آورد.

حاجی باید به التزام این عنوان، حرمت‌دار خدا باشد. این هم جز به خدمت خلق خدا میسر نشود. خادم مردم باید بود که عیال خدایند. دست باید گرفت از زمین‌خوردگان که حاجیان قدیم در این عرصه هر روز درس تازه داشتند. حاجی امروز هم باید چنان باشد.

به قول خدا

بگذر از خطای من



ملیحه جهانبخش
روزنامه‌نگار

آدمیزاد باید دل بزرگی داشته باشد، وگرنه در این دنیا که مدام ممکن است با چیزهایی روبه‌رو شود که طاقتش را طاق و حال خوبش را ضایع کند، کم می‌آورد.

در این دنیا همان‌طور که آدم‌های خوب و نیک‌رفتار و خوش‌معاشرت زیادند، آدم‌های سخت و بدسیرت و بدخلق هم ممکن است روزی، جایی سر راهمان قرار بگیرند؛ تجربه‌ای که به گمان من جزو آزمون‌های سخت زندگی است؛ آدم‌هایی که ممکن است در کوچه و خیابان، در محل کار، در ارتباطات روزمره، جایی با آن‌ها روبه‌رو شویم و به واسطه خلقیات و روحیه‌ای که دارند، به دیگران آسیب می‌زنند.

گاهی این آسیب‌ها جزئی‌اند، آن‌قدر که شبیه زخم کوچکی می‌توانی ترمیمش کنی و به زندگی بازگردی. اما گاهی این آسیب‌ها، ضربه هولناکی است که امکان دارد زندگی انسان دیگری را تا مرز تباهی ببرد. شبیه همان دماغه صخره‌ای که ناگاه در زندگی به آن برخورد می‌کنی و از هم فرو می‌پاشی.

گاهی این خطاها از ظلمی کوچک یا تحقیر و توهین و... به خطاهای بزرگ‌تری می‌رسند که حتی جبرانشان ممکن است سخت و نشدنی باشد.

اما در این میان، آدمیزاد برای زندگی باید بتواند از همه سیاهی‌های پیرامونش عبور کند؛ از همه خطاهایی که دیگران در حقش مرتکب شده‌اند و همه لحظه‌هایی که بابت آسیب‌هایی که می‌بیند، رنج می‌کشد. برای رهایی از این جنس رنج‌ها، برای سبک‌باری روح و برای نماندن در بند خشم و کدورت‌ها و زیستنی که آسایش فرد را به همراه داشته باشد، یکی از نسخه‌های شفابخش بخشیدن و گذشتن از بدی‌هایی است که دیگران خواسته و ناخواسته مرتکب می‌شوند. جایی نوشته بود: «بخشیده‌ام. شما هم اگر بخواهید، می‌توانید ببخشید. آدم زمین نیست که بتواند بار همه این تلخی‌ها را به دوش بکشد.»

بخشیدن، دل بزرگی می‌خواهد، اما تجربه‌اش به آنچه در آیات قرآن آمده است، می‌ارزد. در فرازی از آیه ۱۳۴ سوره آل‌عمران می‌خوانیم: «...وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ «وخشم خود فرونشانند و از (بدی) مردم درگذرند و خدا دوستدار نکوکاران است.»

تو در قاهره خواهی مرد

اولین رمان حمیدرضا صدر به زندگی محمدرضا شاه پهلوی می‌پردازد، آن هم از زاویه دوم شخص! او در مرز تخیل و واقعیت محمدرضا شاه را خطاب قرار می‌داد و حقیقتا باید گفت این لحن و این نثر چیزی از کتاب‌های فوتبالی‌اش کم نداشت؛ خواندنی، جذاب و فوق‌العاده پرکشش.

مکاشفه، مرگ و بازهم زندگی

«از قیطریه تا اورنج کانتی»، آخرین کتاب صدر، شرح آخرین ماه‌های زندگی او بود؛ از روزی که متوجه شد سرطان دارد تا روزی که دیگر نتوانست بنویسد و بیماری او را زمین‌گیر کرده بود. فصل آخر کتابش را هم دخترش بعد از مرگ او نوشت. تلخی‌های کتاب یک طرف، اما اینکه یک نفر آگاهانه به مرگ فکر کند و رودروی او بنشیند و با خیال راحت از زندگی بنویسد و تقابل با نیستی، کاری بود که فقط از پس این پرده خوان افسانه‌ای سینما و فوتبال برمی‌آمد.

کارتون شهر



رضا جنگی

در کشف رود ۷ هزار هکتار محصول آلوده کشت شده است.

شوخی بی‌شوخی

بزن بزن های درون استانی!



مهدی محمدی
طنزپرداز

متأسفانه بر اساس آمار پزشکی قانونی، خراسان رضوی پس از تهران رکورددار بیشترین دعوا در استان های کشور است. البته جایگاه دوم دعواهای کشور در شأن استان ما نیست، به خصوص وقتی که با رتبه اول کشور فاصله چندانی نداریم. این روزها که استان در لیگ برتر فوتبال نماینده‌ای ندارد تا بتواند رتبه اول را کسب کند، باید به سمتی حرکت کنیم که رتبه اول ضرب و شتم کشوری را کسب کنیم. برای اینکه در آمار بعدی پزشکی قانونی به رده اول جدول صعود کنیم، باید به نکات زیر توجه شود:

- دقت داشته باشید که باید جوری دعوا راه بیندازید تا کارتان به پزشکی قانونی کشیده شود و آمارش آنجا ثبت شود. توجه داشته باشید دعوایی که در پزشکی قانونی ثبت نشود، در ارتقای رتبه استان کوچک‌ترین تأثیری ندارد، همان‌طور که معدل نوبت اول سال اول دبستان در قبولی کنکور کاملا بی‌تأثیر است.
- در سفرهای برون استانی‌تان سعی کنید با کسی دعوا نکنید و اگر هم دعوایی بین دیگران رخ داد، خودتان را وسط بیندازید تا هرچه زودتر ختم به خیر شود. زیرا ممکن است با افزایش دعواها در بقیه استان‌ها، به جای اینکه به رده اول صعود کنیم، چند رده هم در جدول ضرب و شتم سقوط کنیم.
- در منابع علم زیست‌شناسی این‌طور آمده است که بی‌مهرگان و دوزیستان و ماهی‌ها و مارها جزو موجودات خون‌سرد هستند و در هیچ منبع علمی، انسان به عنوان موجودی خون‌سرد قلمداد نشده است. پس همه توصیه‌هایی را که می‌گویند خون‌سردی‌تان را حفظ کنید، توصیه‌های غیرعلمی هستند که بهتر است فراموششان کنید و همواره آماده باشید که دعوایی درست‌وحسابی راه بیندازید.
- برخی هم استانی‌های عزیزمان کاسه صبر بزرگی دارند که از لحاظ سایز به اندازه یک دیگ بزرگ مسی است. این اصلا خوب نیست و باعث افت چندپله‌ای ما در جدول جنگ و دعوا خواهد شد. پس بهترین کاسه صبر، کاسه صبری است که اندازه یک قندان کوچک باشد. اگر هم فرد یا افرادی خواستند شما را از هم جدا کنند، حتما تأکید کنید که دعوای شما به بقیه ربطی ندارد. حواستان باشد آن‌ها آدم‌های بی‌ملاحظه‌ای هستند که رتبه استان برایشان اصلا مهم نیست.
- در دعواها اینکه کتک بزنید یا کتک بخورید، مهم نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد، این است که به‌صورت جرحی تمام شود و ثبت گردد.
- همچنین برای بهبود آمارهای استان، هرجا دعوایی مشاهده کردید، به‌جای دعوت دوطرف به خویشتن‌داری و این سوسول‌بازی‌ها، بگویید مشت اول صدهزار تومن تا به دعوا متمایل‌تر شوند.
- با امید درخشش استانمان در صدر جدول رده‌بندی در آمارهای بعدی پزشکی قانونی!

مناجات و حکایات

در باب سخن دانی

ای پسر! باید که مرد سخن‌دان و سخن‌گوی بود و از
بدان سخن نگاه دارد، اما تو ای پسر، سخن راست گوی و
دروغ‌گوی مباش و خویشتن به راست گفتن معروف کن تا اگر
به‌ضرورت دروغی از تو بشنوند،
بپذیرند و هر چه گویی راست گوی، و لیک راست
به‌دروغ‌مانند مگوی که دروغ به‌راست‌مانند به که راست
به‌دروغ‌مانند. که آن دروغ مقبول بود و آن راست نامقبول.
پس از راست گفتن نامقبول
پرهیز کن.

قابوس‌نامه/عنصرالمعالی
اندرپیشی جستن در سخن‌دانی

عکس روز

از سرِ نو غزل‌خانوم



چشنواره فرهنگی و ورزشی و بازی های بومی محلی خراسان شمالی روز جمعه ۲۳ تیر در روستای «اسفیدان» شهر بجنورد برگزار شد.

عکس: وحید عزیزی/ایسنا